

راهکارهای سبک زندگی مطلوب در حوزه فردی و اجتماعی در نهج البلاغه

کریم علی محمدی* / مریم نوبری** / عبدالمجید علی محمدی***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳

چکیده

سبک زندگی به معنای روش و شیوه خاص زندگی هر فرد و جامعه است که مبنای و اصول معرفتی و اعتقادی خاص، نوع آن را مشخص نموده و سبک زندگی افراد را در جوامع از هم متمایز می‌نماید. در دین اسلام به دلیل آموزه‌های اصیل قرآن و حدیث، شاخصه‌های بسیاری برای زندگی صحیح بیان گردیده است. هدف پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی نگارش یافته، شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های فردی و اجتماعی سبک زندگی صحیح از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است تا از رهگذر معارف علوی علیه السلام، راهکارهای سبک زندگی اصیل شناسایی و شناسانده شود. مراجعه، تحقیق و بررسی در کتاب نهج البلاغه که مجموعه گرانمایه از رهنمودهای امیرمؤمنان علیه السلام است، برای دستیابی به سبک زندگی جامع فردی و اجتماعی لازم و ضروری است. بررسی‌ها نشان می‌دهد راهکارهایی همچون مسئولیت‌محوری، مشورت با عقلاء و خبرگان، تفکر و اندیشه‌ورزی، عدالت‌خواهی، حسن معاشرت، کنترل خشم، اعتدال در امور و شاخصه‌های سبک زندگی مطلوب از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه هستند که توجه به هر یک از آنها می‌تواند کمک شایانی به بهبود روابط اجتماعی و زندگی مطلوب نماید. سبک زندگی ایده‌آل علوی در نهایت منجر به تحکیم اخلاق مداری و زمینه‌ساز تعالی جامعه اسلامی می‌گردد.

کلید واژگان

امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، سبک زندگی، مؤلفه‌های فردی و اجتماعی.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول)

karim110_ali@yahoo.com

mrymnbr@gmail.com

tqmajid@yahoo.com

** کارشناس ارشد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

*** دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم؛ مدرس حوزه و دانشگاه.



۱. مقدمه

نهج البلاغه به عنوان اثری گران سنگ و ارزشمند که منظومه فکری تشیع را در خود جای داده و به برادر قرآن شهرت یافته، کتاب زندگی است. کتابی که سخنان گهربار مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام را از کوچه پس کوچه‌های تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام عبور داده و اکنون در اختیار بشریت قرار داده است. امروزه بشریت در کوران حوادث واقعه و طوفان بحران‌های معرفتی، اخلاقی و معنوی، تشنه کام در پی جرعه زلال از سنخ کلامی فوق بشری است. سبک زندگی انسان‌ها در گیر و دار تعارض مکاتب اخلاقی به انحطاطی از نوع جاهلیت مبتلا گشته که رهایی از آن و یافتن راه نجات به جز از مسیر قرآن و عترت، امری محال به نظر می‌رسد. در این میان نهج البلاغه یکی از طلایه داران ارائه سبک زندگی صحیح و مطلوب است.

مفهوم زندگی (حیات) در نهج البلاغه گاهی در ارتباط با دنیا و گاهی در ارتباط با آخرت به کار رفته است (صبحی صالح، ۱۳۵۴، ص. ۲۱۴ و ۳۵۲ و ۱۶۴). از نظر امام علی علیه السلام زندگی دارای دو مرحله، دنیوی و اخروی است. زندگی دنیوی به ظرف زمانی از تولد تا مرگ اشاره دارد. توالی دوره‌های زندگی دنیوی، عمر را تشکیل می‌دهد (دشتی، ۱۳۸۵، ص. ۷۲). در مقابل زندگی دنیوی، زندگی اخروی قرار دارد که از لحظه مرگ آغاز شده و تا ابد ادامه می‌یابد (دشتی، ۱۳۸۵، ص. ۴۶). امیرمؤمنان علیه السلام همواره زندگی دنیوی و اخروی را با هم مقایسه کرده و برای هر یک، ویژگی‌هایی را برشمرده است. مهم‌ترین ویژگی زندگی دنیوی، زودگذری و ناپایداری است (دشتی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۸، ۷۸، ۷۲) و زندگی اخروی با اینکه نامرئی است، مهم‌تر از زندگی دنیوی ارزیابی شده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ۷، ص. ۱۶۹).

دین سرمایه‌هایی را در اختیار افراد قرار می‌دهد: اول، دین مشتمل بر یک جهان بینی و نظام معنایی است این سرمایه فرهنگی موجب تعالی بخشی نزد افراد می‌شود؛ دوم دین دارای یک نظام نمادی و دارای شعائر است که به پیروان خود سرمایه‌ای نمادین می‌بخشد و سوم، این دارای گروه یا اجتماعی از پیروان است و همچنین نهاد و سازمان نسبتاً منسجمی است که سرمایه‌های اجتماعی را در هر جامعه پدید می‌آورد (همیلتون، ۱۳۸۷، ص. ۲۹). راهکار پیشنهادی، به کارگیری باورهای دینی و پیروی واقعی از الگوهای رفتاری-اسلامی است؛ چرا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان بهترین



الگوی زندگی و اسوه حیات قرار گرفته‌اند، زندگی مدیریتی ایشان و به دنبال آن زندگی ائمه معصوم علیهم‌السلام به عنوان بهترین منبع سبک دینی به شمار می‌روند (موسوی، ۱۳۹۶، ص. ۲۰).
 امام علی علیه‌السلام در مناسبت‌های بسیاری در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه، روش‌ها و سبک‌هایی برای زندگی بهتر مجتمع انسانی و به خصوص جامعه مدنی بیان فرمودند که این روش‌ها و سبک‌ها کمک شایانی به تعالی و پیشرفت جامعه بشری و به خصوص اسلامی می‌کند. برخی از این اصول و سبک‌ها مربوط به زندگی فردی و بسیاری مربوط به زندگی اجتماعی انسان است. این مقاله به راهکارهای سبک زندگی صحیح و مطلوب از منظر امیرمؤمنان علیه‌السلام در نهج البلاغه اختصاص دارد.

۱/۱. بیان مسأله

«سبک زندگی» مفهومی نسبتاً جدید است چنان که برخی، پدیدار شدن «سبک زندگی» را در زمره اختصاصات «جامعه مدرن متأخر» قلمداد کرده‌اند. سبک زندگی در واقع، شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه، یا جامعه است. سبک‌های زندگی می‌تواند حوزه‌های مختلفی از قبیل طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در برگیرد. در بیشتر مواقع مجموعه عناصر سبک زندگی در یک جا جمع می‌شوند و افراد در یک سبک زندگی مشترک می‌شوند. گروه‌های اجتماعی اغلب یک نوع سبک زندگی را انتخاب و یک سبک خاص را تشکیل می‌دهند. سبک زندگی شیوه و روش زندگی فرد در حوزه‌های مختلف زندگی اعم از فردی و اجتماعی است (فاضلی، ۱۳۹۲، ص. ۱۶-۲۴).

سبک زندگی هر مسأله‌ای را مانند خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، مدل لباس، الگوی مصرف، نوع آشپزی و خوراک، تفریحات و نحوه گذران اوقات فراغت، کسب و کار، رفتار حرفه‌ای در محل کار، در دانشگاه و مدرسه، رفتار در فعالیت‌های سیاسی، رفتار در ورزش و رفتارهای رسانه‌ای شامل می‌شود. گفتنی است تعریفی که از سبک زندگی ارائه می‌شود، بر حسب نگاهی که به انسان وجود دارد، متفاوت خواهد بود؛ نوع نگاه به انسان نیز خود در درجه اول منبعث از نوع نگاه و جهانی بینی است که مکتب و آیین مسلط در جامعه ارائه می‌دهد و در درجه دوم، ناشی از شناختی است که خود انسان از کارکردها، ویژگی، شاخص‌ها، فلسفه (وجودی) و اهداف خویش از مبحث سبک زندگی انتظار دارد (ولی زاده، ۱۳۹۲، ص. ۳۵۶). در انتخاب سبک زندگی دینی و ایمانی نکته اساسی،



ملاک و معیار گزینش و ابداع سبک زندگی ایده‌آل است. در نگاه غیر دینی، این انتخاب به سادگی صورت می‌پذیرد؛ چرا که اصالت با فرد و علائق او است و در سود و لذت خلاصه می‌شود. اما در دین اسلام، فرد مسلمان نمی‌تواند چنین رفتاری داشته باشد؛ بلکه باید زندگی خویش را بر اساس اصول و آموزه‌های دینی شکل دهد. اصول و آموزه‌ها، انسان را به سمت خدا محوری هدایت می‌کند نه انسان محوری اومانیستی. در آموزه‌های اسلامی، خدامحوری با تربیت فردی و اجتماعی انسان صورت می‌پذیرد. هر فردی از آحاد انسان، بایستی خود را در پازل اجتماع ببیند و تعریف کند، زیرا اسلام نه دین رهبانیت است و نه ایدئولوژی پراگماتیستی دارد. از این رو نوشتار حاضر در قلمرو دریای بیکران نهج البلاغه، به دنبال ارائه راهکارهایی برای سبک زندگی مطلوب در حوزه فردی و اجتماعی است.

۱/۲. فرضیه‌ها و پرسش‌ها

در اینجا این سؤال مطرح است که از نظر اسلام، چه معیارهایی برای نحوه صحیح زندگی کردن مطرح است؟ مؤلفه‌های سبک زندگی صحیح در حیطه اجتماعی چیست؟ بر اساس مطالعات آغازین در کتاب شریف نهج البلاغه، چنین به نظر می‌رسد که تعقل و تدبیر، کنترل هواهای نفسانی همچون: شهوت و غضب، مسؤولیت محوری و میانه روی در سبک زندگی فردی مطلوب، می‌توانند بسیار راه‌گشا و تأثیر گذار باشند. همچنین مطالعات آغازین گویای آن است که رعایت نظم، حسن معاشرت و عدالت خواهی می‌تواند راه‌کارهای مناسبی برای سبک زندگی مطلوب اجتماعی باشند. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی تفصیلی به این پرسش‌ها از دریچه کتاب شریف نهج البلاغه است که گزیده فرمایشات امیرمؤمنان علیه السلام به‌عنوان نمونه انسان کامل در آن جمع‌آوری شده است.

۱/۳. پیشینه تحقیق

تاکنون کتاب‌ها و مقالاتی درباره سبک زندگی دینی تألیف شده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: کتاب «دین و سبک زندگی» نوشته محمدسعید کاویانی که در این کتاب معانی مختلف سبک زندگی بین جامعه‌شناسان غربی را مورد بررسی قرار داده است. محمدتقی فعالی در کتاب «سبک زندگی توحیدی» در مقوله‌های آرامش خودباوری درباره مدیریت احساسات در سبک زندگی مطالبی را نگاشته است.



مقالاتی که درباره سبک زندگی نگاشته شده است، شامل: «روش شناخت سبک زندگی اسلامی» نوشته سید مجید ظهیری، «بررسی مبانی و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در قرآن کریم» نوشته عنان پورخیرآبادی، مقاله «روش شناسی استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)» نوشته محمد کاویانی، مقاله «جایگاه اعتدال و میانه‌روی در سبک زندگی از دیدگاه اهل بیت (علیهم‌السلام)» نوشته محمدجواد فلاح.

فارغ از مباحث مطرح شده در کتاب‌ها و مقالات مذکور، مقاله حاضر به راهکارهای سبک زندگی صحیح در حوزه فردی و اجتماعی از دیدگاه امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در نهج البلاغه اختصاص دارد و به صورت تخصصی از این کتاب گران‌سنگ، مؤلفه‌های سبک زندگی صحیح را شناسایی می‌نماید.

۱/۴. اهمیت و ضرورت تحقیق

اسلام از یک‌سو به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی و از سوی دیگر به‌عنوان یک دین اجتماعی در میان سایر ادیان الهی، دارای آرمان‌ها و ایده‌های فراوانی برای سبک زندگی ایده‌آل فردی و اجتماعی است. قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی مسلمانان و نخستین منبع برای اصلاح امور دینی و دنیوی بشر و نهج البلاغه به‌عنوان منبع حدیثی پس از قرآن، دستورهای بسیار مهمی برای رسیدن به سبک زندگی ایده‌آل در دو حوزه فردی و اجتماعی دارند. از آنجایی که نهج البلاغه گزیده‌ای از فرمایشات حکومتی امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در طول دوران خلافت حضرت است، عمدتاً در راستای حل معضلات و مشکلات جامعه و تلاش در راستای اعتلای سبک زندگی برنامه‌های زیادی دارد؛ بنابراین به عنوان منبعی غنی در حوزه مطالعات سبک زندگی از کتاب شریف نهج البلاغه می‌توان بهره برد.

۲. مؤلفه‌های فردی و اجتماعی سبک زندگی صحیح در نهج البلاغه

مؤلفه‌های بسیاری برای سبک زندگی صحیح از دیدگاه امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در نهج البلاغه مطرح گردیده است که هر یک به بعد خاصی از نحوه صحیح زندگی ناظرند. این مؤلفه‌ها را می‌توان در دو دسته فردی و اجتماعی جای داد.

۱/۲. مؤلفه‌های فردی سبک زندگی صحیح

در درجه نخست، انسان باید خود را بسازد تا در مرحله بعدی نوبت به ساختن اجتماع برسد. جهت خودسازی، چگونه زیستن نقش اساسی دارد. راهکارهای چگونه زیستن در کتاب‌های دینی و



به ویژه نهج البلاغه تجلی ویژه دارد. در پژوهش حاضر، برخی از این راهکارها مورد بررسی قرار می‌گیرند؛

۱/۱/۲. مسئولیت محوری

در دیدگاه امام علی علیه السلام، انسان در مقابل خداوند و نیز مخلوقات خداوند، مسئولیت دارد. این جهان بینی باعث می‌شود فرد خود را رها شده نداند. او می‌داند که معادی وجود دارد و باید به سوی خدا باز گردد. علاوه بر این، انسان مؤمن در مقابل جامعه و هم‌نوعان هم وظیفه‌ای دارد. امام در خطبه شقشقیه می‌فرماید:

«آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده، سوگند! اگر به خاطر حضور حاضران و توده‌های مشتاق بیعت کننده و اتمام حجّت بر من به سبب وجود یار و یاور، نبود و نیز به سبب عهد و پیمانی که خداوند از دانشمندان و علمای (هر امت) گرفته که: «در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده و مظلوم سکوت نکنند!»، مهار شتر خلافت را بر پشتش می‌افکندم (و رهایش می‌نمودم) و آخرینش را به همان جام اولینش سیراب می‌کردم و در آن هنگام در می‌یافتید که ارزش این دنیای شما (با همه زرق و برقش که برای آن سر و دست می‌شکنید) در نظر من از آب بینی يك بز کمتر است.» (خطبه ۳).

حضور حاضر، وجود ناصر و تعهد و پیمان الهی بر مبنای تقوای الهی، در کنار یکدیگر باعث می‌شود انسان مؤمن مسئولیت و تکلیف پیدا کند. اگر هیچ دستور دینی دیگری در این زمینه نباشد، همین کلام امام علی علیه السلام در ایجاد مسئولیت الهی بر عهده انسان مؤمن کافی است و او را آماده جان‌فشانی در راه خدا می‌کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَلَا كُنْتُمْ رَاعٍ وَ كُنْتُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (إرشاد القلوب، ج ۱، ص. ۱۸۴) سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بر مسئولیت همه انسان‌ها در همه امور جامعه دلالت می‌کند و جمله آن حضرت محتوای دستوری دارد.

در سخن دیگر امیرمؤمنان علیه السلام و ظائف متقابل مردم و حاکم در قبال یکدیگر بیان می‌کند که حکایت از مسئولیت حاکمیت و مردم نسبت به یکدیگر دلالت می‌کند: «ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی: أَمَا حَقَّ شَمَا بَرِّ مَنْ (نخست) این است که از خیر خواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال را در راه شما به طور کامل به کار گیرم و شما را تعلیم کنم تا از جهل و نادانی رهایی یابید



و شما را تربیت کنم تا فرا گیرید و آگاه شوید. و اما حق من بر شما، این است که در بیعت خویش وفادار باشید و در آشکار و نهان، خیر خواهی را (در حق من) به جا آورید و هر وقت شما را بخوانم، اجابت کنید و هر زمان به شما فرمان دهم اطاعت کنید.» (خطبه ۳۴) حکومت پیوندی است در میان امام و امت. همانند پیوند سر با بدن که بدون همکاری نزدیک و هماهنگی کامل، هرگز سامان نمی‌یابد.

به تعبیر دیگر، حاکمان الهی در عین این که نمایندگان خدا در میان امت‌ها هستند، نمایندگان مردم برای تأمین مصالح آن‌ها نیز می‌باشند و به همین دلیل سنگین‌ترین حقوق را امام بر امت و امت بر امام دارد.

در روایات بحث‌های گسترده‌ای در زمینه این حقوق متقابل دیده می‌شود که از دقت و اهتمام اسلام به این امر مهم خبر می‌دهد. مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی، بابی در همین زمینه دارد و در نخستین حدیث آن باب از ابو حمزه نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «ما حق الإمام علی الناس»، حق امام بر مردم چیست؟ فرمود: «حقه علیهم أن یسمعوا له و یطیعوه»، «حق امام بر مردم این است که به سخنانش گوش فرا دهند و فرمانش را اطاعت کنند». سپس می‌گوید: پرسیدم: «ما حقهم علیه». «حق مردم بر امام چیست؟» فرمود: «یقسّم بینهم بالسّویة و یعدل فی الرّعیة»، «همه چیز را در میان آن‌ها مساوی تقسیم کند (و تبعیض در میان مردم قائل نشود) و عدالت را در میان آن‌ها رعایت کند.

بعید نیست که جمله نخست اشاره به مسائل اقتصادی باشد و دومی به مسائل اجتماعی و سیاسی نظر داشته باشد.

در پایان آن حدیث حضرت فرمود: «فاذا كان ذلك في الناس فلا یبالی من أخذ هاهنا و هاهنا»، «هر گاه این امر در میان مردم حاکم باشد تفاوتی نمی‌کند که حقوقشان را از اینجا بگیرند یا از آنجا.» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱، ص. ۴۰۵) اشاره به این که به هر حال مردم به حق خود می‌رسند، خواه مصداق آن اینجا باشد یا جای دیگر.

مرحوم محقق مجلسی در مرآة العقول، در تفسیر این جمله نقل می‌کند که گفته شده: «منظور این است که وقتی، حقی از دو طرف انجام گیرد، هر کس هر کجا برود و هر کار کند، مشکلی برای او ایجاد نمی‌شود و یا هر کس هر مذهبی داشته باشد فرقی نمی‌کند (مجلسی، ۱۳۶۵، ۴، ص.



۳۳۵). زندگی امیرمؤمنان علیه السلام و تاریخ پر افتخار او سرمشق بسیار مهم و پر ارزشی برای مسأله حکومت اسلامی است. او در امر عدالت بحدی سخت‌گیر بود که تمام وجود خویش و موقعیت خود را فدای آن کرد.

آن بزرگوار به جد معتقد بود که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد. به عبارت دیگر، عدالت اخلاقی را پایه و اساس عدالت سیاسی و اجتماعی می‌دانستند و از طرفی، امید به تحقق عدالت را در جامعه‌ای که ایمان و اخلاق و خداترسی و تقوا در افراد جامعه و رهبران سیاسی آن پرورش داده نشود، خیالی باطل می‌دانستند؛ همان مشکل همیشگی جوامع بشری که علت سلطه جابران و تبعیض و بی‌عدالتی‌ها نیز در طول تاریخ نیز از آن ناشی می‌شود. امام علیه السلام به جد معتقد بود که باید به انسان‌سازی پرداخت و به تربیت انسان‌های عادل همت گمارد و زمام امور جامعه را به دست آنان سپرد تا بتوان به حاکمیت عدل و استقرار عدالت امیدوار بود، زیرا حاکم عادل و آگاه است که می‌تواند اعمال ولایت کند و با اینکه مسئول است، دیگران را نیز مسئول قرار دهد تا در جامعه اسلامی رابطه‌ای دو سویه بین رهبر و مردم برقرار شود؛ سبک زندگی‌ای که برخاسته از مسئولیت‌همگانی، مبدأ تحول و رشد و شکوفایی خواهد بود.

امام علی علیه السلام به عنوان یک انسان مسئول، سرپرستی و زمامداری جامعه را عهده‌دار می‌شود. اما این مقام و منصب چند روزه حکومت و زمامداری را برای حفظ اسلام و جامعه مسلمین، برقراری امنیت و نیز اصلاح در جامعه و اجرای حدود و شریعت الهی می‌خواهند؛ چنان‌که می‌فرماید: «خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت و علاقه برای قدرت و حکومت بود و نه برای به دست آوردن زیادتی از دنیای ناچیز، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات را به امنیت برسانیم و حدود تعطیل شده‌ات را اجرا کنیم» (حکمت ۴۰۹).

امام علیه السلام خود را بنده خدا می‌خواند و مالک را به این امر توجه می‌دهد که من، که تو را به امارت مصر منصوب می‌کنم، خودم در ید قدرت لایزال الهی‌ام. خدا ناظر بر اعمال من و توسست. (نامه ۵۳)

اشاره آگاهانه امام علیه السلام، متذکر توجه والی به فرامین الهی و خضوع او در برابر خداوند است. اینگونه توجه، بندگی مستمر انسان در برابر خدا و تأکید به قوه ناظره الهی، عامل دوری انسان از



توجهات نفسانی و کبر است (ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص. ۹۰). انجام وظائف اجتماعی از قبیل مدیریت و حاکمیت مبتنی برانجام وظائف فردی در برابر خداوند متعال است از قبیل محاسبه نفس که در آیات قرآنی (قرآن کریم مائده: ۱۰۵ و حشر: ۱۷-۱۸) به محاسبه نفس روزانه در آن آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام تأکید شده است.

۲/۱/۲. اندیشه ورزی

مهم‌ترین رابطه اندیشه ورزی با سبک زندگی، به کارگیری عقل در انتخاب سبک زندگی و تصمیم‌گیری‌های مهم در هدف‌های زندگی است. فکر و اندیشه، اساس همه خیرات و نیکی‌ها است. «مشکلات زندگی در سایه تفکر و تعقل صحیح و قانونمند، حل خواهد شد». بنابراین یکی از اصولی‌ترین کاربرد فکر و اندیشه، در انتخاب مسیر صحیح در زندگی است. عقل سلیم سبب نجات انسان می‌شود: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُئُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ» (حکمت ۴۲۱) امام علی علیه‌السلام در این گفتار حکیمانه‌اش انگشت روی آن شاخه از عقل گذاشته که مایه نجات انسان در دنیا و آخرت است و هدف اصلی از آفرینش عقل همان است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۱۵، ص. ۳۹۹).

امام علی علیه‌السلام در جای دیگر، تشخیص هدف زندگی و آگاهی‌های قبل از عمل، حین عمل و سرانجام کار را از نشانه‌های انسان خردمند و بصیر بیان می‌نماید: «پس کسی که چشم دل گشوده از روی بینایی کاری انجام می‌دهد، باید پیش از انجام عمل بداند که آیا آن عمل به زیان اوست یا به سودش. پس اگر به سود او است، آن را به جا آورد و اگر به زیانش باشد، ترک نماید؛ زیرا کسی که از روی نادانی کاری انجام دهد، مانند کسی است که در غیر راه سیر می‌کند، پس دور شدن او از راه روشن، چیزی به او نمی‌افزاید مگر دور شدن از مطلوب او (رونده در راه کج هر چند بیشتر راه رود از مقصد دورتر گردد و کسی که از روی دانایی به کاری اقدام نماید، مانند کسی است که در راه روشن راه می‌رود)، پس باید شخص بینا که چشم دل گشوده با تأمل و اندیشه کاری انجام می‌دهد، بیند آیا در راه سیر می‌کند، یا بیراهه می‌رود، در اول رسیدگی کند، اگر کار خداپسند است، انجام دهد و اگر نه اقدام ننماید» (خطبه ۱۵۴).

هدف‌شناسی و تنظیم کار و وسائل بر حسب آن، از بهترین دلایل عقل و خرد انسانی و بینایی و بصیرت درونی اوست. قرار گرفتن در تحریک انگیزه‌ها و عواملی که مانع از شناخت مبدأ و مسیر و مقصد است، مساوی تباه کردن سرمایه آن زندگی است که ارزش آن با هدف‌گیری و تنظیم



فعالیت‌های مغزی و روانی و عضلانی، مشخص می‌گردد. کسانی که در این زندگانی محدود و چند روزه، با دل ناپینا و عقل را کد حرکت می‌کنند و اهمیتی به اهداف و وسایل و فعالیت‌ها برای تنظیم آن‌ها نمی‌دهند، قطعی است که برای شناخت و تحصیل هدف‌های عالی حیات نیز اهمیتی قایل نخواهند شد (جعفری، ۱۳۷۶، ۲۵، ص. ۲۲۵).

کسی که عاقل است، موقعیت را درک می‌کند و از همه فرصت‌های زندگی به صورت صحیح استفاده می‌کند: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِاجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ» (حکمت ۴۸) پیروزی در پرتو تدبیر و احتیاط است. تدبیر و احتیاط به تفکر است و تفکر صحیح به نگهداری اسرار و نهان‌ها است. «حزم» به معنای دوراندیشی و مطالعه عواقب کار است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۱۲، ص. ۳۱۷) و «اجالة الرأي» یعنی به کار انداختن فکر (بحرانی، ۱۴۱۷، ۵، ص. ۴۵۴). دوراندیشی و به کارگیری فکر و اندیشه از علل مهم انتخاب صحیح در زندگی است. افراد سطحی‌نگر در زندگی دچار روزمرگی و تکرار می‌شوند و سبک زندگی و روش زندگی‌شان بی اساس و ریشه است. (جوان‌بخت و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۷۹)

در خطبه ۸۳ نیز شیوه و روش خردمندان در زندگی بیان شده است، مانند کم‌خوابی، بی‌علاقگی به دنیا، سخن به جا، مشغول به ذکر و دوری از شهوات از روش زندگی خردمندان خدا ترس ذکر شده است.

در جایی دیگر مؤدب بودن به آداب و اخلاق از روش‌های انسان اهل فکر و اندیشه است: «و لا تكونَنَّ مَمَّنْ لا تنفعه العظة إلا إذا بالغت في إيلائه، فإنَّ العاقِلَ يتعظُّ بالآدابِ و البهايمُ لا تتعظُّ إلا بالضربِ»: از کسانی مباش که پند و اندرز به آن‌ها سودی نمی‌بخشد، مگر آن زمان که در ملامت او اصرار ورزی، چرا که عاقلان با اندرز و آداب پند می‌گیرند، ولی چارپایان جز با زدن اندرز نمی‌گیرند (نامه ۳۱).

۲/۱/۲. تدبیر

پیرامون اصول زندگی صحیح و تدبیر آن، توصیه‌هایی در نهج البلاغه توسط امیرمؤمنان علیه السلام بیان گردیده است. از جمله، در مورد گذرا بودن و پرتلاطم بودن روزگار می‌فرماید: «مرگ بهتر از تن به ذلت دادن، و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشسته در جای خویش چیزی ندهند. با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد، روزگار دو روز است، روزی به سود



تو، و روزی به زیان تو است، پس آنگاه که به سود تو است به خوشگذرانی و سرکشی روی نیاور، و آنگاه که به زیان تو است شکيبا باش» (حکمت ۳۹۶).

«روشن است که اگر انسان در زندگی قانع باشد هرگز نیاز ندارد که سر در پیش هرکس خم کند، تملق بگوید، تعریف و تمجید بی جا کند و عزت و کرامت خود را پایمال سازد. ولی اگر قناعت به کنار رفت و انسان زندگی پرزرق و برق را برای خود انتخاب نمود، اداره کردن چنین زندگی ای غالباً با عزت و سربلندی میسر نیست؛ یا باید آلوده به انواع گناهان شود و از طرق مشروع و نامشروع کسب درآمد کند و یا سر در پیش این و آن خم کند و به تعبیر امام علیه السلام متوسل به این و آن شود و این شیوه آزادگان و رادمردان نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲، ص. ۱۴۱).

۴/۱/۲. مدیریت خشم

یکی از هیجان‌هایی که در زندگی همه افراد نقش مهم و مؤثری دارد، هیجان خشم است. خشم نوعی از هیجان است که اغلب بر اثر واکنش شخص نسبت به رفتارهای نامناسب دیگران بروز می‌کند. رابطه‌های انسانی پل‌هایی هستند که اغلب در هنگام عصبانیت و بروز خشم خراب می‌شوند. در روایات، خشم مرتبه‌ای از جنون معرفی شده است. پس توقع رفتار عاقلانه از فرد خشمگین معقول نیست. بر همین اساس است که آدمی در وهله نخست، باید بکوشد تا مهارت کافی را برای پیشگیری از خشم به دست آورد (علاسوند، ۱۳۹۰، ص. ۹۰).

امام علی علیه السلام فرمودند: «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ»: تندخویی نوعی از دیوانگی است، زیرا تندخو پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود، دیوانگی‌اش استوار است (حکمت ۲۵۵).

حضرت پیرامون لزوم بردباری در زمان خشم در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرمایند: «خشم را فرو نشان و به هنگام قدرت ببخش و به هنگام خشم فروتن باش و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی» (نامه ۶۹).

در نامه ۳۱ نیز، یکی از آثار فرو خوردن خشم را شیرینی پس از آن معرفی می‌کنند: «... و تَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْجُرْ عَةَ أَحَلِي مِنْهَا عَاقِبَةً وَلَا أَلَذَّ مَغْبَةً...»: و خشم خود را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن نوشیدم و پایانی گوارتر از آن ندیده‌ام (نامه ۳۱).

«یکی از خطرناک‌ترین حالات و رذایل اخلاقی، خشم بی‌جاست. تسلط بر خویش و فرو بردن خشم، گذشته از اینکه پاداش بزرگ الهی را به دنبال دارد، موجب آرامش و راحتی انسان پس از فرو نشستن آن خواهد شد» (حائری یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۳۲۷).

«امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: امامت نشاید جز برای مردی که در او سه خصلت باشد: ورعی که او را از هر نافرمانی نسبت به خدا باز دارد. بردباری تا آنجا که بر خشم خود مسلط باشد و سرپرستی خوب نسبت به هر که بر او سرپرست است تا آنجا که برای آنها پدری مهربان باشد و در روایت دیگر تا برای رعیت چون پدری مهربان باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ص. ۳، ۱۴۹).

منشاء حاکمیت شهوت و غضب بر عقل، اسارت عقل در دست شیطان و هوای نفس است. که امیرمؤمنان علیه السلام با بیان رسا نسبت به آن‌ها هشدار داده است: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتِ هَوَى أَمِيرٍ» (حکمت ۲۱۱) تعبیر «کم» در کلام حضرت به کثرت دلالت می‌کند که ایشان از سبک زندگی نوع انسانها گزارش می‌دهد که امارت وجود رابه هوای نفس شپرده اند و عقل را به اسارت هوای نفس درآوردند و شیطان هم در اثر پذیرش و سوسه اش بر اولیای خود تسلط پیدا می‌کند و اولیایش را به سوی جهنم رهنمون می‌شود و نفوذ شیطان در انسان امر تدریجی و گام به گام می‌باشد که علی علیه السلام با بیان زیبا نفوذ شیطان در دل انسان را به تخمگذاری پرندگان تشبیه کرده است.

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً، فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَتَنَطَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَرَكِبَ بِهِمُ التَّرْلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ!» (این زشت سیرتان) شیطان را ملاک و اساس کار خود قرار داده‌اند، او نیز آنها را به عنوان دامهای خویش (یا شریکان خود) برگزید و به دنبال آن در سینه‌های آن‌ها تخمگذاری کرد، سپس آن را مبدل به جوجه نمود. این جوجه‌های شیطانی از درون سینه‌های آنان خارج شده، در دامانشان حرکت کرد و پرورش یافت (و سرانجام کارشان به جایی رسید که) شیطان با چشم آن‌ها نگاه کرد و با زبانشان سخن گفت. آنها را بر مرکب لغزشها سوار کرد و سخنان فاسد و هزل و باطل را در نظرشان زینت بخشید، و به این دلیل اعمال آن‌ها اعمال کسی است که شیطان او را در سلطه خود شریک ساخته و سخنان باطل را بر زبان او نهاده است (و از این طریق می‌توان آن‌ها را به خوبی شناخت).



تبعیت از شیطان نیز انسان را از سعادت به شقاوت می‌رساند که قرآن نسبت به آن هشدار داده که غرایز نفسانی از قبیل غضب و شهوت در صورت افراط و تفریط از جنود شیطان محسوب می‌شود و در صورتی که غضب و شهوت تحت رهبری عقل و وحی قرار بگیرند باعث ترقی و کمال انسانی می‌گردند. لذا در قرآن از پذیرش ولایت شیطان هشدار می‌دهد: «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (قرآن کریم حج: ۴) بر [شیطان] مقرر شده است که هر کس او را به دوستی گیرد، قطعاً او وی را گمراه می‌سازد و به عذاب آتشش می‌کشاند.

۵/۱/۲. اعتدال و میانه‌روی

یکی از مباحث مهم و مورد توجه حضرت علی علیه السلام در کتاب نهج البلاغه، اعتدال و میانه‌روی در همه امورات زندگی است. امیرمؤمنان علیه السلام افراط و تفریط را در هیچ امری مقبول نمی‌داند و گرایش به هر کدام را مایه انحراف از حق و حقیقت می‌داند. حضرت از اقتصاد و امور تجارت گرفته تا جنگ و دشمنی و دوستی و از مدیریت و برخورد با زیردستان گرفته تا شناگویی و ستایش و حتی در دوستی و دشمنی نسبت به هم جانب اعتدال را توصیه می‌نماید. آن حضرت حتی اعتدال در طبیعت و آفرینش را هم از خاطر نمی‌برد و نظم آفرینش را نتیجه اعتدال می‌داند. پاس داشتن میانه‌روی در همه امور ضامن درستی و صحت امور است. امام علی علیه السلام به کارگزاران خویش نیز سفارش می‌کرد که در اداره امور، اساس مدیریت خود را بر اعتدال قرار دهند و به افراط و تفریط میل نکنند؛ چنان‌که در عهدنامه مالک اشتر، چنین فرمان داده است: «و لیکن أحبّ الأمور إلیک أوسطها فی الحقّ؛ و کاری که باید بیش از هر کار دوست داشته باشی، میانه‌روی در حق است.» (نامه ۵۳) بیشترین توفیق در اداره امور زندگی مرهون اعتدال در برنامه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، کردارها و رفتارهای مدیریتی است. امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به عمر بن سلمه ارحبی، او را به رعایت اعتدال در رفتار با غیر مسلمانان تحت حکومتش فرمان داده و فرموده است: «پس با ایشان مهربانی آمیخته با سختی را شعار خود قرار ده و با آنها بین سخت‌دلی و مهربانی رفتار کن (گاهی سخت و گاهی مهربان باش) و برایش درهم کن بین نزدیک گردانیدن و زیاده گردانیدن و دور ساختن و بسیار دور ساختن (حد اعتدال را از دست مده) اگر خدا بخواهد» (نامه ۱۹).

کمال اهل ایمان در این است که در همه امور زندگی میانه‌رو باشد و معتدل عمل نماید. این مسیر مناسب‌ترین و کوتاه‌ترین راه زندگی مطلوب آدمی است. تربیت شده‌های قرآن کریم و مدرسه



نبوی، جلوه‌های کمال انسانی در کمال اعتدال بودند. امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف اوصیای پیامبر، یعنی رهبران حق که الگوی کامل برای اهل ایمان‌اند، فرموده است: «نَحْنُ التَّمَرُّقُ الْوَسْطِيُّ بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي؛ ما چون پشتی هستیم در میانه (که از دو جانب به آن تکیه دهند؛ یعنی ما راه راست می‌باشیم بر حد اعتدال که باید مردم تدبیر معاش و معادشان را از من بیاموزند) آنکه وامانده (در شناسایی ما کوتاهی نموده) خود را به آن پستی برساند (تا آسایش و نیکیبختی را به دست آرد) و آنکه تجاوز کرده و پیشی گرفته (درباره ما زیاده‌روی نموده از حد بشریت بیرون برده) به جانب آن پشتی بازگشت نماید (تا از گمراهی برهد.)» (حکمت ۱۰۶) «کمال یافتگان جز به میانه نمی‌روند و جز به آن عمل نمی‌کنند. اساساً سیرت اهل ایمان و راه و رسم کمال یافتگان، میانه‌روی و اعتدال در همه امور است، چنان‌که امام علی علیه السلام در توصیف آنان فرموده است: «الْمُؤْمِنُ سَيْرَتُهُ الْقَصْدُ؛ مؤمن راه و رسمش میانه‌روی است.» (بحرانی، ۱۳۶۶، ۲، ص. ۷۴)

۲/۲. مؤلفه‌های اجتماعی سبک زندگی صحیح در نهج البلاغه

انسان با سبک زندگی صحیح اجتماعی می‌تواند سلامت معنوی خود و جامعه را تضمین نماید. در این زمینه، راهکارهایی در نهج البلاغه بیان شده که توجه به آن‌ها می‌تواند کمک شایانی به بهبود روابط اجتماعی نماید. برخی از این راهکارها و مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

۱/۲/۲. معاشرت پسندیده (حسن معاشرت)

سبک زندگی و مجموعه الگوهای رفتاری آن، اگر از تناسب فرهنگی برخوردار بوده و کارکردهای شایسته و مورد انتظار را به همراه داشته باشد، می‌تواند در پدید آمدن یک تمدن بزرگ انسانی، اثرگذار باشد. فرهنگ به عنوان مجموعه در هم تنیده و رو به تکاملی از ویژگی‌های خاص زندگی اجتماعی انسان، هم شامل ارزش‌های مورد توجه اعضای یک جامعه یا گروه معین و هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، می‌شود و هم کالاهای مادی که اعضای جامعه تولید می‌کنند و نیز چگونگی بهره‌برداری از آن‌ها را در بر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، علاوه بر هنر، ادبیات، موسیقی و نقاشی که فرآورده‌های متعالی ذهن به شمار می‌روند، چگونگی لباس پوشیدن اعضای جامعه، مراسم ازدواج، زندگی خانوادگی، الگوهای کار و فعالیت، مراسم مذهبی، انواع سرگرمی، شیوه گذران اوقات فراغت و مواردی از این دست را نیز می‌توان جزء فرهنگ دانست (گیدنز، ۱۳۸۱، ص. ۵۶).



نحوه تعامل و چگونگی برخورد با مردم، تأثیر به سزایی بر روابط اجتماعی انسان دارد. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، به بسیاری از مناسبات مربوط به زندگی بهتر با مردم توجه شایان نموده‌اند؛ به گونه‌ای که رعایت این مناسبات موجب می‌گردد تا سلامت زندگی اجتماعی انسان تضمین گردد. از جمله، حضرت در حکمت دهم نهج البلاغه، پیرامون روش و سبک زندگی با مردم می‌فرماید: «با مردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مرید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند» (حکمت ۱۰).

«امام علی علیه السلام بدین وسیله بر خوش رفتاری و معاشرت با اخلاق پسندیده با مردم سفارش کرده است، و عبارت آن متمم... کنایه از همان است، زیرا از لوازم خوش رفتاری آدم اهل معاشرت، دلسوزی دیگران به او در زندگی و به هنگام نیازمندی او، و گریه آنان پس از مرگ اوست. جمله شرطیه در محل نصب صفت مخالطه است» (بحرانی، ۱۳۶۶، ۵، ص. ۴۱۵).

از طرف دیگری برخورد خشن باعث ایجاد تنفر و پراکندگی از سوی مدیر جامعه می‌گردد. لذا خدای متعال پیامبرش صلی الله علیه و آله را از برخورد خشن باز می‌دارد و به نرم خویی دستور می‌دهد. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ» (قرآن کریم آل عمران: ۱۵۹) نرم خویی، عفو و گذشت، باعث جذب و خشونت، باعث پراکندگی و اختلاف است. در همین رابطه علی علیه السلام مالک را به محبت و لطف به مردم و از برخورد خشن منع می‌کند. «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ التَّرْلُ وَ تَغْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُوْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطِيءِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يَعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ».

قلب خویش را کانون رحمت و محبت و لطف به رعیت قرار ده و در مورد آنان همچون درنده‌ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آن‌ها دو گروهند: یا برادر دینی تواند و یا انسان‌هایی که در آفرینش شبیه تو هستند (در هر حال باید حقوق آن‌ها را محترم بشماری و بدان) از مردم لغزش‌ها و خطاهایی سر می‌زند و مشکلاتی به آن‌ها دست می‌دهد (که آن‌ها را از انجام وظیفه باز می‌دارد) و

به دست آنان از روی عمد یا خطا، کارهای (خالفی) ظاهر می‌شود (در این گونه موارد) از عفو و گذشت خود آن قدر به آنها عطا کن که دوست داری و خوشنود می‌شوی خداوند از عفو تو به تو عطا کند، زیرا تو فوق آنها هستی و پیشوایت فوق توست و خداوند فوق کسی است که تو را زمامدار آنها قرار داده و تدبیر امور آنها را از تو خواسته و به وسیله آنان تو را آزمایش می‌کند (نامه ۵۳).

۱/۱/۲/۲. معیار معاشرت با دیگران

انسان، موجودی اجتماعی است. زندگی در اجتماع و روابط اجتماعی به تزامم منافع و اراده‌های افراد منجر می‌شود. برای حل این مسأله، به نظام جامعی نیاز است که حقوق و تکالیف افراد را در رفتار و ارتباط با دیگران مشخص کند. «نظام حقوقی» در کنار نظام اخلاقی، مهم‌ترین ارکان زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. با تدوین نظام حقوقی، نظام روابط اجتماعی سامان می‌یابد و هر کس محدوده رفتار خویش را در جامعه می‌شناسد. بدون نظام حقوقی، حد و مرز هیچکس در اجتماع و کم و کیف روابط او با دیگران مشخص نیست. در نتیجه، زمینه بروز اختلاف، کشمکش و هرج و مرج به وجود می‌آید. یک نظام حقوقی، سهم هر کس را از حقوق و برخورداری‌های اجتماعی مشخص می‌سازد و تکالیف او را در قبال دیگران مشخص می‌نماید (صابر کیوج، ۱۳۹۰، ص. ۲۶).

چگونگی برخورد و تعامل با دیگران و به خصوص نزدیکان، به عنوان آموزه‌هایی اساسی در راستای نظام جامع حقوقی از آموزه‌های مهم سبک زندگی است که امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به آن سفارش می‌فرماید: «ای پسر من خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران می‌پسند؛ ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود؛ نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گر چه آنچه را می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو؛ بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع‌تر باش» (نامه ۳۱).



حضرت در این فراز از نامه، معیارهایی برای روابط اجتماعی بیان نمودند که اکثراً مربوط به نفی خودپسندی و خودپرستی صرف است. از دیدگاه حضرت، انسان با حفظ تعادل در رابطه خود با دیگران، می‌تواند به بهبود روابط اجتماعی خود کمک شایانی نموده و از بسیاری از آفت‌های اجتماعی مصون و محفوظ باشد.

۲/۲/۲. صله رحم

صله رحم به عنوان یکی از مصادیق مهم حُسن معاشرت مطرح است. خویشاوندان از جمله افرادی هستند که رابطه با آن‌ها جزء ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی انسان است و حضرت علی علیه السلام هم بر تعامل با آن‌ها و ضرورت این مسأله اشاره فرموده‌اند. ایشان در خطبه ۱۳۹ نهج البلاغه می‌فرمایند: «لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَّا دَعْوَةٌ حَقٌّ وَ صِلَةٌ رَحِمٍ؛ هیچکس در پذیرش دعوت حق و صله رحم چون من پیشتاز نبوده است.» ایجاد اصلاحات خویشاوندی و زدودن نزاع‌ها در این زمینه بسیار مهم است. زیرا زندگی بشر صحنه بروز تضادها و اختلافات مختلف است. امام علی علیه السلام در وصیتی به حسنین علیهم السلام فرموده‌اند: «سفارش می‌کنم شما را به ایجاد صلح و آشتی در میانشان، زیرا من از جد شما پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اصلاح کردن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است.» (نامه ۴۷)

۲/۲/۲. مشورت با خبرگان و عاقلان

در اسلام، خودرأیی و استبداد در فکر و عمل مذموم است؛ انسان عاقل در تصمیم‌های مهم زندگی اش با عاقلان و صاحبان تجربه مشورت می‌نماید و خود را از اشتباه‌ها حفظ می‌کند: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَمْرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ» آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد (حکمت ۱۷۳).

قرآن کریم، تبعیت از بهترین قول‌ها را از ویژگی‌های خردمندان بیان می‌کند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (قرآن کریم زمر: ۱۸)؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندانند.

در جای دیگر، امام علیه السلام مشورت را به عنوان بهترین پشتیبان و حامی برای تصمیم‌گیری‌های انسان بیان می‌نماید: «وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ» هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست (حکمت ۵۴).



مشورت با خردمندان سبب می‌شود که شخص اعتماد به نفس پیدا کند و از لحاظ روحی تقویت شود و به راهکار مناسب دست یابد. عواقب خودرأیی و استبداد هلاکت و سردرگمی در زندگی و نتیجه مشورت کردن با عاقلان، مشارکت با آنان در عقلشان است.

هر کسی که خود رأیی را انتخاب کرد، هلاک گشت و هر کس که با مردم مشورت کرد، با عقول آنان شریک شد (حکمت ۱۶۱). در نتیجه مشورت گرفتن عین راهنمایی و هدایت به راه صحیح است و خودرأیی خود را در معرض خطر و گرفتاری قرار گرفتن است: «هر کس که با تکیه به رأی خود بی‌نیاز گشت، خود را به مخاطره انداخت» (حکمت ۲۱۱). البته باید توجه داشت که برخی افراد شایستگی مشورت کردن را ندارند و چه بسا مشورت با آنان، نتیجه عکس بدهد؛ از مشورت با افرادی که از نظر اعتقاد و روانی دچار مشکل هستند باید اجتناب کرد، مانند مشورت با بخیل که از فضل و رحمت خداوند انسان را دور می‌کند و سبب ترس از فقر می‌شود؛ مشورت با ترسو باعث ترس و احتیاط زیاد در کارها می‌شود و مشورت با حریصان سبب حرص و طمع در زندگی می‌گردد (نامه ۵۳).

بنابراین، اسلام به مشورت و کمک گرفتن از عقول دیگران در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی بسیار تأکید نموده است و همین مشورت کردن با دیگران، خود نشانه عاقل بودن انسان است (جوان بخت و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۷۵-۷۶).

۳/۲/۲. عدالت‌خواهی

در نگاه امام علی علیه السلام، عدالت رأس و هسته اصلی و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی‌ها است. در واقع عدالت از یک سو با اعتقاد و اندیشه آدمی گره خورده و از سوی دیگر، جمع‌کننده خوبی‌ها توصیف شده است. بنابراین، ایشان محک ایمان را بر اساس عدالت می‌دانند و از دیدگاه حضرت، مؤمن کسی است که الزاماً از خصلت ناب عدالت برخوردار است و همواره بر مرکب عدالت حرکت می‌کند. اهمیت عدالت در نزد آن حضرت تا آنجاست که وقتی از ایشان می‌پرسند عدل برتر است یا جود، می‌فرماید: «عدالت کارها را بر موضع خود می‌نشانند و بخشش، کارها را از جهتش خارج می‌کند. عدالت سیاست‌گذار و تدبیرکننده‌ای عام المنفعة است؛ اما جود کاری عارضی به نفع خاصگان. پس عدل شریف‌تر و افضل است. «وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ، الْعَدْلُ

يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يَخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.» (حکمت ۴۳۷).

عدل، هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد ولی سخاوت و بخشش آن را از مسیرش فراتر می‌برد. (اضافه بر این) عدالت، قانونی است همگانی ولی جود و بخشش جنبه خصوصی دارد بنابراین، عدل، شریف‌تر و برتر است.

علی علیه السلام در سیره حکومتی خود عدالت را برنامه خود قرارداد و بر همان اساس اعلام کرد بخشش‌های عثمان را بر می‌گرداند. « وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَرَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَمَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ. فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ » در باره آنچه عثمان از بیت‌المال به افراد خاصی بخشیده بود و امام علیه السلام آن‌ها را به بیت‌المال باز گرداند: عدالت گشایش است (برای همه قشرهای جامعه) و آن کس که عدالت برای او تنگ (و ناگوار) باشد، ظلم و ستم برای او تنگتر (و ناگوارتر) است! به خدا سوگند (اموال غارت شده بیت‌المال را به آن باز می‌گردانم حتی) به این ترتیب، امام علیه السلام عدالت را آن‌گونه که مشهور است، تعریف می‌نماید: عدل آن است که هر چیز و هر کاری، در موضع شایسته خودش قرار گیرد؛ اما جود، شیء را از جهت خودش خارج می‌سازد.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «از نظر امام علی علیه السلام آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد، عدالت است. ظلم و جور و تبعیض، قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می‌شود، راضی و آرام نگه دارد، تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان. عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجانند و بدون مشکلی عبور دهد؛ اما ظلم و جور کور راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند» (مطهری، ۱۳۵۴، ص. ۱۱۳).

شهید مطهری در جایی دیگر پیرامون ابعاد و اهمیت عدالت اجتماعی امام علی علیه السلام چنین می‌نگارد: «بنابراین، امام علی علیه السلام بیش از آنکه به عدل از دیده فردی و شخصی نگاه کند، جنبه اجتماعی آن را لحاظ می‌کرد. عدالت به صورت یک فلسفه اجتماعی اسلامی مورد توجه مولای متقیان بود و آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی می‌کرده و از هر چیزی بالاتر می‌دانسته است و

سیاستش بر مبنای این اصل تأسیس شده بود. ممکن نبود به خاطر هیچ منظوری و هدفی کوچک‌ترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند و همین امر، یگانه چیزی بود که مشکلاتی زیاد برایش ایجاد کرد و ضمناً همین مطلب، کلیدی است برای یک نفر مؤرخ و محقق که بخواهد حوادث خلافت علی علیه السلام را تحلیل کند. علی علیه السلام فوق‌العاده در این امر تعصب و تصلّب و انعطاف‌ناپذیری به خرج می‌داد» (مطهری، ۱۳۷۲، ص. ۱۹).

در نتیجه می‌توان دریافت که عدالت اجتماعی و خاستگاه آن از منظر امام علی علیه السلام دارای چه ارزش و اعتباری است. در حالت کلی می‌توان تمام مصادیق عدالتی را که امام بر آن‌ها تکیه و توجه دارد، در مقوله عدالت اجتماعی جای داد (ساداتی نژاد و رجب زاده، ۱۳۹۸، ص ۹۳).

۴/۲/۲. شاخص‌های ارتباط مطلوب

با نگاهی جامع‌نگر به آموزه‌های دینی می‌توان نتیجه گرفت که اسلام در زمینه روابط اجتماعی، بر ارتباط با مردم و برون‌گرایی انگشت نهاده. از این سو، کناره‌گیری از جامعه را ناصواب می‌شمارد (نورمحمدی، ۱۳۹۰، ص. ۲۸۸). در زمینه ارتباط مطلوب و مؤثر با دیگران، امیرمؤمنان علیه السلام شاخص‌هایی را بیان نمودند که عبارت‌اند از:

الف) مدارا، نرمی: حضرت علی علیه السلام در روابط فردی و اجتماعی مأمور بودند که همیشه با وفق و مدارا عمل کنند (مروتی و رضایی، ۱۳۹۲، ص. ۲۵).

ب) تأمین رفاه عمومی: امیرمؤمنان علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند: «یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند» (نامه ۴۵).

ج) دوری از تملق، غلو و تخلف: حضرت به عنوان الگوی رفتاری و منشی، از تملق ورزیدن نهی نمودند و به عنوان مثال، در خطبه ۲۱۶ می‌فرمایند: «پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید و چنان که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل

کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید.» (خطبه ۲۱۶)

د) انتقاد محوری: امام علی علیه السلام در یکی از سخنان خود یادآور می‌شوند که نباید زمامداران مسلمان را فاقد انتقاد انگارند؛ بلکه باید در مواردی او را به خطایش آگاه ساخت و می‌فرماید: «از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم؛ مگر اینکه خدا مرا در کار نفس کفایت کند که او از من بدان تواناتر است» (خطبه ۲۱۷).

۵/۲/۲. نظم اجتماعی (با محوریت نامه ۵۳ نهج البلاغه)

از بُعد اجتماعی، نظم نشان‌دهنده توقع‌های اساسی در زندگی اجتماعی است. در یک تعریف، نظم‌پذیری اجتماعی در افراد جامعه نتیجه نفوذ متقابل مجموعه‌های مشترک آرمانی و هنجاری با شبکه‌های فرصتی و تعاملی کنش‌گران فردی و جمعی است (چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۲۴).

از منظر اندیشمندان جامعه‌شناسی عوامل مختلفی در شکل‌گیری و ثبات نظم اجتماعی در جوامع بشری نقش دارند؛ اما هر کدام به‌گونه‌ای اهمیت هنجارهای اجتماعی را مورد بحث قرار داده‌اند. زندگی اجتماعی نیازمند تعاملات اجتماعی است که این تعاملات مستلزم رعایت هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه است. همچنین تعاملات اجتماعی نیازمند انضباط اجتماعی است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، انضباط اجتماعی نوعی عمل درونی است که هر کدام از عناصر و واحدهای موجود در جامعه، به طور منظم و از طریق ارتباط پیوسته و منطقی که با یکدیگر و کل نظام اجتماعی دارند، آن را کسب می‌کنند (باصری و ابراهیمی، ۱۳۸۷، ص. ۲۳).

آنچه در اسلام در خصوص «نظم اجتماعی» مطرح است، فراتر از نظمی است که دیگران بیان کرده‌اند. از نظر اسلام، نظام اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که در سایه آن، به حقوق فردی آسیبی نرسد. از سویی دیگر، عدالت اجتماعی در اسلام اصلی اساسی است. اسلام معتقد است افراد تنها در سایه زندگی اجتماعی می‌توانند به خواسته‌هایشان دست یابند و بنابراین انسان‌ها از روی ناچاری - ولی با اختیار - به زندگی اجتماعی تن داده‌اند و به هر صورتی که شده است، باید در جامعه نظمی برقرار باشد و برقراری این نظم بدون کسانی که از اجرای قوانین و حقوق فردی و اجتماعی کنند، ممکن نیست. پس قانون به مجری نیاز دارد، اما اسلام هم قوانین خاصی عرضه می‌کند و هم برای مجریان

قانون، شرایطی قائل است و احراز این شرایط در مواردی در دست بشر نیست (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۸).

در نامه‌های امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه، رعایت نظم خود در دو قالب فردی و اجتماعی نمایش یافته است که در نهایت به انسجام اجتماعی منجر می‌شود. قوانین اجتماعی و تأثیرات آن‌ها بر نظم اجتماعی از دیدگاه حضرت در این عهدنامه شگرف مورد تأکید قرار گرفته است.

حضرت خطاب به مالک اشتر واقعیت‌ها و قوانینی از جامعه را بیان می‌فرمایند که قابل تعمیم به همه اعصار و جوامع نیز هست و عواقب عدم توجه به این واقعیت‌ها را نیز خاطر نشان می‌کنند. قوانین تخلف‌ناپذیری که رعایت آن‌ها از سوی افراد اجتماع و به خصوص حاکمان جامعه، ضامن آرامش و نظم جامعه نیز خواهد بود. در قسمتی از نامه ۳۵ در این زمینه می‌فرماید: «فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاثٌ، وَإِنْ تَشَبَهَ بِالتَّاصِحِينَ؛ سخن چین هر چند در لباس نصحان باشد، خیانتکار است» (نامه ۵۳). از نظر ابن میثم در شرح این فراز از عهدنامه، ایجاد کینه‌توزی و عداوت‌های میان مردم و گسترش فساد و فحشا روی زمین از عواقب سخن چینی است (بحرانی، ۱۳۶۶، ۵، ص. ۲۴۵). در فرازی دیگر این نامه، پیرامون اختلاف در شیوه اصلاح مردم می‌فرماید: «أَنَّ الرِّعِيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهُ إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غَيْرِي يَبْعُضُهَا عَنْ بَعْضٍ؛ مردم از گروه‌های گوناگونی هستند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان‌پذیر نمی‌باشد، هیچ گروهی از دیگران بی‌نیاز نیستند» (خطبه ۵۳). «اصلاح امور هر کدام از گروه‌های جامعه در گرو اصلاح امور گروه‌های کوچک‌تر است و از آنجایی که نظم اجتماعی محقق نمی‌شود مگر با اصلاح جامعه طبیعتاً برقراری نظم کلی در جامعه نیز منوط به برقراری نظم در گروه‌های کوچک‌تر خواهد بود.» (حجازی طاقانکی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۸) در ادامه فرازهای این نامه شریف، امیرمؤمنان علیه السلام عاقبت گرفتاری تسلط بدکاران در دین را اینگونه بیان می‌دارند: «فَإِنَّ هَذَا الْمَدِينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا؛ همانا اگر این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود که با نام دین به هواپرستی پرداخته دنیای خود را به دست می‌آورند.» (همان، ص. ۵۷۶) قدرتمندان بدکار و هواپرستی که با حربه دین در پی اهداف پلید خود است، فاجعه‌ای غیر قابل وصف برای جامعه دینی محسوب می‌شود و در چنین وضعی انتظار داشتن یک جامعه سالم و با نظم محال به نظر می‌رسد. فرازی دیگر در این زمینه پیرامون لزوم

عمارت و آبادانی است: «لَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ عمران و آبادانی قدرت تحمل مردم را بالا می‌برد.» (همان، ص. ۵۷۸) بنابر فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام در این فراز، عمران و آبادانی قدرت تحمل مردم را افزون می‌کند و قدر مسلم با رفتن تحمل مردم، پذیرش قوانین جامعه آسان‌تر و در نتیجه قانون‌مداری اجتماع، نظم در جامعه برقرار خواهد شد. از طرفی بالا رفتن تحمل و شکیبایی عامل ایجاد نظم است.

۶/۲/۲. ارزش‌های اخلاقی و ارتباط آن با اجتماع

در جامعه‌ای که ارزش‌ها لگدمال گردد و ضد ارزش‌ها میدان یابد، زیست مؤمنانه نمی‌تواند رخ برباید. از این رو از لوازم اساسی برای تحقق سبک زندگی ایمانی، بسامانی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی است. بنابراین جابه‌جایی ارزش‌های اخلاقی مانعی سخت برای شکل‌گیری سبک زندگی است. امام علی علیه السلام در اینباره به روشنی فرموده است: «ای مردم، ما صحیح کردیم (واقع شده‌ایم) در روزگاری که ستمکار و کفران‌کننده نعمت هستند، نیکوکار در آن بدکار شمرده می‌شود، و ظالم نخوت خود را می‌افزاید، از آنچه که می‌دانیم، بهره‌ای نبریم و از آنچه را که نمی‌دانیم، نمی‌پرسیم و از بالای بزرگ نمی‌ترسیم تا اینکه به وارد شود.» (خطبه ۳۲)

در جامعه‌ای که جای نیکی و بدی عوض شده باشد، صراحت و صداقت را نپسندند، و ریاکاری و فریبکاری را بجویند؛ خیرخواهی و انتقاد را برنتابند و چاپلوسی و تملق را خوشایند دارند، ارزش‌های اخلاقی و خوبی نمی‌تواند شکوفا شود. در جامعه‌ای که جهالت و نادانی میداننداری کند و حکمت و دانایی خانه‌نشین باشد، راه تحقق زیست مؤمنانه و الهی بسته است. امیرمؤمنان علیه السلام در نقد جامعه‌ای که ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در آن زیر پا گذاشته شده فرموده است: «و خدا شما را بیمارزد، و بدانید شما در زمانی زندگی می‌کنید که در آن گویای به حق اندک و زبان از راستگویی کند و حق جو، خوار است، مردم بر نافرمانی (خدا و رسول صلی الله علیه و آله) آماده شده‌اند و بر مماشات و سازگاری باهم (برای پیروی از خواهش‌های نفس) یاری شده همراه گشته‌اند، جوانشان بدخو و پیرشان گناهکار و دانشان دورو و سخنرانشان چاپلوس است، کوچک‌شان به بزرگشان احترام نمی‌نهد و توانگرشان از بینواشان دستگیری نمی‌نماید.» (خطبه ۲۲۴)

بارور شدن درخت زندگی در گرو استوار شدن ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی است؛ ارزش‌هایی چون حق گفتن، خیرخواهی نمودن، راست گفتن، همراه حق بودن، خدا را فرمانبرداری کردن،

یکدیگر را به خیر رهنمون شدن، از بدخویی پرهیز داشتن، از گناه دوری کردن، ریاستیز بودن و اخلاق اجتماعی را پاس داشتن بدون نهادینه شدن برخوردار نمی‌شود. امام علی علیه السلام اخلاق اجتماعی را استوارترین پشتوانه‌ها معرفی کرده و فرموده است: «وفا قرین راستی است و من سپری نگاه‌دارنده‌تر از وفای به عهد (برای جلوگیری از عذاب الهی) سراغ ندارم و کسی که بداند بازگشتش چگونه استمکر نمی‌کند، ما در زمانی واقع شده‌ایم که بیشتر مردم آن، مکر را زیرکی پندارند و نادانان ایشان را زیرک خوانند، چه سودی می‌برند این مکر کنندگان خدا ایشان را بکشد. شخص زیرک و کاردان راه حيله و چاره هر کار را می‌داند و سبب اینکه حيله به کار نمی‌برد آن است که امر و نهی خدا او را مانع می‌شود و یا اینکه حيله را دیده و دانسته و توانایی به کار بردن آن را دارد، ترک می‌کند و کسی که در دین از هیچ گناهی باک ندارد، فرصت را از دست نداده در هر کاری به مکر و حيله دست اندازد.» (خطبه ۴۱)

هر چه در جامعه‌ای بنیان‌های اخلاقی اجتماعی و ارزش‌های برخاسته از آن استوارتر باشد یا گرفتن زندگی ایمان و استوار شدن ساختار آن سهل‌تر است. امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه سفارشی کرده است که عمل به آن، زمینه‌ساز تحقق زیست مؤمنانه است:

«پس اگر تعصب و گردن‌کشی چاره و گریزی ندارد، باید تعصب شما برای صفات شایسته و کارهای پسندیده و چیزها نیکو باشد، از آن صفات و کارها و چیزهایی که بزرگان و دلیران از خاندان‌های عرب و رؤسای قبیله‌ها با آن‌ها بر دیگران برتری می‌جویند به سبب خویهای مرغوب و عقل‌های بزرگ و مراتب بلند و صفات پسندیده، پس برای خصلت‌های ستوده تعصب نمایید: از نگاه داشتن حق همسایه و وفا به عهد و پیمان و فرمان‌بری نیکوکاران و نافرمانی گردنکشان و فراگرفتن احسان (کار نیکو) و دست کشیدن از ستم و اهمیت دادن به خونریزی و انصاف و دادگری برای مردم و فرونشاندن خشم و دوری جستن از تباهکاری در زمین.» (خطبه ۲۳۴)

نتیجه‌گیری

از مباحث فوق در نهج‌البلاغه به عنوان یک منبع ارزشمند دینی، راهکارهایی برای ارتقای سلامت زندگی انسان‌ها دارد که استفاده از آن‌ها به ارتقای بهداشت روانی افراد منجر می‌گردد. فرمایشات امیرمؤمنان علیه السلام در نهج‌البلاغه شامل حقایق و راهبردهای بسیار زیبایی در مورد مهارت‌های سبک زندگی فردی و اجتماعی و مؤلفه‌های آن شامل: مسئولیت‌پذیری، تعقل و اندیشه

ورزی، کنترل خشم، عدالت ورزی، معاشرت نیکو، مشورت با دیگران و... شاخصه‌های فردی و اجتماعی سبک زندگی صحیح از ایشان به شمار می‌آیند که توجه به هر یک از آن‌ها، کمک شایانی به بهبود روابط و زندگی بهتر می‌نماید. در مجموع آموزه‌های نهج البلاغه بر سلامت روانی افراد تأثیر به‌سزایی داشته و به کار بردن آن‌ها در زندگی، نتایج مفید و مؤثری را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال، حُسن معاشرت به‌عنوان رفتار نیکوی فردی، می‌تواند انسان را به درجات والای معنوی و همچنین محبوبیت در میان مردم رساند و این خود منجر به ترویج سبک زندگی صحیح مورد تأیید نهج البلاغه شود و یا از دیدگاه امام علی علیه السلام، عدالت رأس تمامی صفات نیکوی اجتماعی است و اگر سبک زندگی مبتنی بر عدالت در جامعه پیاده‌سازی شود، جامعه به درجه ایده‌آل ایمانی نزدیک‌تر خواهد شد. مبنای امور فوق تحصیل تقوا در عمل شخصی و اجتماعی است و تقوا موجب پیدایش ملکه نفسانی عدالت می‌گردد.



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۸۵ش، ترجمه: محمد دشتی، قم: غرفة الإسلام.

نهج البلاغه، ۱۳۵۴ش، صبحی صالح، قم: مرکز بررسی‌های اسلامی.

۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۷۸ش، شرح نهج البلاغه، قاهره: منشورات دار إحياء الكتب العربية.

۲. بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۶۶ش، شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۳. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶ش، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴. چلبی، مسعود، ۱۳۷۵ش، جامعه‌شناسی نظم، تهران: انتشارات نی.

۵. حائری یزدی، محمدحسن، ۱۳۸۶ش، پرتوی از آفتاب هفتصد نکته از نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۶. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، ارشاد القلوب، مشهد: ناشر رضوی.

۷. علاسوند، فریبا، ۱۳۹۰ش، مهارت‌های زندگی با رویکرد دینی، تهران: سروش هدایت.

۸. فاضلی، محمد، ۱۳۹۲ش، مصرف و سبک زندگی، قم: انتشارات صبح صادق.

۹. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵ش، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۰. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۱ش، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

۱۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۵ش، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۴ش، سیری در نهج البلاغه، قم: دارالتبلیغ اسلامی.

۱۳. -----، ۱۳۷۲ش، عدل الهی، تهران: صدرا.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵ش، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۵. نورمحمدی، غلامرضا، ۱۳۹۰ش، مهارت‌های زندگی اجتماعی، قم: نشر معارف.

۱۶. همیلتون، ملکم، ۱۳۸۷ش، جامعه‌شناسی دین، تهران: انتشارات ثالث.

مقالات

۱۷. باصری، احمد، ابراهیمی، سیمین، ۱۳۸۷ش، رابطه نگرش و شخصیت با انضباط اجتماعی،

فصلنامه دانش انتظامی پلیس پایتخت، ۱ (۲)، ۱۱۹-۱۳۴.



۱۸. جوان‌بخت، فاطمه؛ پهلوان، منصور؛ طارمی راد، حسن، ۱۳۹۷ش، نقش اندیشه‌ورزی در سبک زندگی اسلامی از منظر نهج البلاغه، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، ۱۷ (۵۶)، ۸۴-۶۵.
۱۹. ساداتی نژاد، سید مهدی؛ رجب‌زاده، علی ۱۳۹۸ش، بررسی رابطه ولایت‌مداری و سبک زندگی سیاسی اسلامی در آموزه‌های نهج البلاغه، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۲۳ (۱)، ۹۸-۸۱.
۲۰. صابر کیوج، اسماعیل، ۱۳۹۰ش، نظام حقوق و تکالیف اجتماعی از دیدگاه اسلام بر اساس رساله حقوق و نامه امام سجاد علیه السلام، *مجله معرفت*، ۲۰ (۱۷۱)، ۴۲-۲۵.
۲۱. موسوی، سید مهران، ۱۳۹۶ش، مبانی و اصول سبک زندگی کارگزاران از منظر اسلام و مقایسه آن با نظام‌های غربی، *بلاغ مبین*، ۳ (۵۲ و ۵۳)، ۳۶-۳.
۲۲. ولی زاده، جواد، ۱۳۹۲ش، ضرورت ارائه تعریف بومی (اسلامی — ایرانی) از سبک زندگی، *فصلنامه علمی-تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی*، ۸ (۷۵)، ۳۰-۵۵.
۲۳. یوسف زاده، حسن، ۱۳۸۵ش، نظم اجتماعی در اسلام، *مجله معرفت*، شماره ۱۰۳، ۶۰-۴۸.